

## موانع اخلاقی کمال معنوی انسان در قرآن و روایات

علی حیدری\*

### چکیده

رسیدن به کمال و سعادت، مهم‌ترین هدف پیش روی انسان است. هر مکتبی بر اساس دیدگاه خود کمال را تعریف می‌کند. در این میان، منابع دینی و اخلاقی اسلامی در تعریف کمال، عوامل رشد و موانع آن، نظر به آموزه‌های وحیانی دارند که از منظر این آموزه‌ها، کمال انسان در گرو پیوستن به خداست و این خود حاصل برقراری عدالت در بین قوای وجودی انسان و اعتدال و استوای او در بعد نظر و عمل می‌باشد، هدف از تحقیق حاضر ارایه اطلاعات دستبندی شده، جامع و هدفمند با محوریت قرآن و حدیث پیرامون موضوع یاد شده تا جویانندگان از آن بهره ببرند و با موانع اخلاقی کمال معنوی انسان آشنا گردیده و با دوری از آنها به کمال معنوی دست یابند، یافته‌های تحقیق حاضر که به روش علمی توصیفی-تحلیلی و با گردآوری کتابخانه‌ای مطالب صورت گرفته است نشان می‌دهد، مهم‌ترین موانع اخلاقی کمال معنوی انسان شامل نفس اماره، شیطان و دنیا دوستی می‌باشد زیرا این عوامل خود موجبات شکل‌گیری موانع دیگری را فراهم ساخته و ریشه‌ی موانع دیگری نیز به شمار می‌آیند، همچنین نتایج تحقیق حاکی از آن است که حسد، غفلت، عجب، تکبر و ریا از دیگر موانع اخلاقی کمال معنوی انسان هستند و در رأس آنها از دیگر موانع هم در کمال معنوی انسان، ابلیس است که قسم یاد کرده همه‌ی بندگان الهی را، بجز افراد مخلص، گمراه سازد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، روایات موانع اخلاقی، کمال معنوی، انسان، غفلت

## مقدمه

انسان بعنوان اشرف مخلوقات و موجودی قابل اصلاح دارای استعدادها و توانایی متفاوت است که می‌تواند از نظر مادی و معنوی خود را به رشد و کمال برساند به همین دلیل آدمی به سوی کمال گرایش ذاتی دارد و در جست‌وجوی آن از جان مایه می‌گذارد؛ هر چند که در بیشتر موارد در مصادیق کمالی به خطا و اشتباه می‌رود ولی این بدان معناست که کمال‌جویی، ریشه در فطرت و غرایز انسانی دارد. هر انسانی می‌کوشد تا از نقص و کاستی در درون و برون خویش بکاهد و به سوی کمال و زیبایی برود. قرآن با توجه به این خواسته و گرایش ذاتی انسان و برای جلوگیری و کاهش اشتباه در تشخیص مصادیق، آدمی را به مصادیق عینی کمال توجه می‌دهد و با تبیین موانع می‌کوشد تا انسان در مسیر درست کمال معنوی قرار گیرد، بدین جهت در تحقیق حاضر دنبال پاسخ به این سوال هستیم که موانع اخلاقی کمال معنوی انسان در قرآن چیست.

## گفتار اول: مفهوم شناسی

### ۱. اخلاق

اخلاق در لغت جمع خُلُق بمعنای نیکخوی، خوش‌خوی، نیکویی می‌باشد.<sup>۱</sup> اخلاق در اصطلاح به معنای سیرت و صورت باطنی است. چنانچه خُلُق به معنای شکل و صورت ظاهری است و عبارت است از پیدایش کیفیت مثبت و منفی در ظهور فعلی استعداد و سجایای باطنی کی در پی ممارست و تمرین، ملکه می‌گردد.<sup>۲</sup> علم اخلاق علمی است کی از فضایل و ردائیل و نیز رفتار و گفتار ناشی از آنها، همچنین کیفیت ظهور فعلی صفات مثبت و منفی نهفته در نفس بحث می‌کند.

### ۲. کمال

ریشه اصلی کمال حروف سه گانه کاف و میم و لام است که مجموعاً بر تمامیت هر چیز دلالت دارد پس هر گاه گفته شود «کمال الشئ فهو کامل» مراد این است که اجزاء وجودی آن فراهم آمده است.<sup>۳</sup> برخی دیگر در تعریف کمال گفته‌اند: کمال اسم است که هم در ذوات به کار می‌رود و هم در صفات

<sup>۱</sup>. معین، فرهنگ معین کلمه اخلاق.

<sup>۲</sup>. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۵۹.

<sup>۳</sup>. احمد؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص، ۱۴۰.

هنگامی که گفته می‌شود: «شئ کامل شد» به این معنی است که اجزایش تمام و زیباییهایش کامل شد.<sup>۱</sup>

### ۳. موانع

موانع جمع مانع اسم فاعل می‌باشد که ریشه آن منع است در معنای «منع» بازداشتن، جلوگیری کردن بخل ورزیدن، محروم ساختن و حمایت کردن گفته است.<sup>۲</sup>

مراد از موانع امری وجودی است که فرد را در راه رسیدن به کمال جلوگیری می‌کند و باز می‌دارد و به عبارت دیگر باعث سد راه رسیدن به کمال می‌شود.<sup>۳</sup> و به معنای چیزی است که بین دو چیز فاصله می‌شود و ارتباط آن دو را با هم قطع می‌کند، در زبان فارسی مانع به معنی باز دارنده جلوگیری کننده و عایق به کار می‌رود.<sup>۴</sup>

### گفتار دوم: موانع اخلاقی کمال معنوی

#### ۱. پیروی از هوای نفس

قرآن کریم کسانی را که به جایی بهره‌گیری از هدایت الهی از هواهای نفسانی خویش پیروی می‌کنند همراه ترین افراد معرفی کرده است: «فَاعْلَمُ أَنَّمَا يُتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ»<sup>۵</sup> «بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراه تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟!» چونکه این گونه افراد مدام در لذت‌های مادی و جسمانی غرق و مدهوش بوده در نتیجه از سعادت معنوی و روحانی باز می‌مانند.

از نظر قرآن پیروی از هوای نفس در زمینه‌های گوناگون همراه با اعتقاد نداشتن به قیامت باعث هلاک می‌باشد: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ، فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ»<sup>۶</sup> «بطور قطع رستاخیز خواهد آمد! می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود! پس مبدا کسی که به آن

۱. احمد بن محمد؛ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، النص، ص ۵۴۲.

۲. میرزا ابوالحسن؛ شعرانی، تفسیر طوبی، ج ۲، ص ۴۲۰.

۳. محمد فواد؛ عبد الباقی، معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۷۹۰.

۴. حسن؛ عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۰۷۳.

۵. قصص / ۵۰.

۶. طه / ۱۵-۱۶.

ایمان ندارد و از هوسهای خویش پیروی می‌کند، تو را از آن بازدارد؛ که هلاک خواهی شد!» جمله «لَا يُؤْمِنُ بِهَا» با ضمیمه «وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» گویای آن است که پیروی از هوای نفسانی مانع سعادت بوده و این باعث شده که از ایمان آوردن به قیامت سرباز می‌زنند. و جمله «وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»<sup>۱</sup> «و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند» بر غفلت از یاد خدا دلالت دارد و عبارت «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى»<sup>۲</sup> «از هوی و هوس پیروی نکنید» بر عدول از حق دلالت می‌کند، به همین جهت یکی از موانعی که انسان را از مسیر سعادت و کمال منحرف می‌کند پیروی بدون قید و شرط از هوای نفسانی خویش است.

شهید مطهری در این زمینه مسئله را اینگونه مطرح نموده است: «مخالفت یک عالم روحانی با هوای نفس فرق دارد با مخالفت یک نفر از عوام زیرا هوای نفس هر کسی در امور معینی است هوای نفس جوان یک چیز است و هوای نفس یک پیر مرد یک چیز دیگر. هر کسی در هر مقام، هر درجه، هر طبقه و هر سنی که هست یک نوع هوای نفس دارد مقیاس هواپرستی یک عالم روحانی این نیست که ببینیم مثلاً شراب می‌خورد یا نمی‌خورد؟ قمار می‌کند یا نمی‌کند؟ نماز و روزه را ترک می‌کند یا ترک نمی‌کند؟ مقیاس هواپرستی او در جاه، مقام و میل به دست بوسی، شهرت و گذاشتن دست کسان و خویشان و مخصوصاً آفازادگان کرام در بیت المال و امثال اینها»<sup>۳</sup>.

بنابراین هوای نفس در انسان از لحاظ سن، شغل، محیط کاری او بستگی دارد و با تفاوت سن، شغل و محیط هوای نفسانی انسان هم متفاوتند پس لازم است کسی دنبال کمال و سعادت است مراقب و مواظب خود باشد تا هوای نفس او در دانش اثر نگذارد و از ترقی، تکامل و گام برداشتن به سوی قلّه سعادت و کمال باز ندارد.

علامه تقی جعفری در تفسیرش می‌نویسد: «هوی عبارت است از امواجی که از جوشش غرایز حیوانی سر می‌کشد و فضای بیرونی را تیره و تار سازد، عوامل و وسایل درک و دریافت حقیقت را فلج می‌کند؛ و بدون اعتناء به بایدها و مشایدها و نشایدها همه اصالتها را به بازی گرفته و سرمایه های حیات گران بهای آدمی را مستهلک می‌سازد.»<sup>۴</sup>

۱. کشف / ۲۸.

۲. نساء / ۱۳۵.

۳. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۷۸.

۴. علامه تقی جعفری، تفسیر و ترجمه نهج البلاغه ج ۱، ص ۲۷۳.

## 1-1 آثار و عواقب پیروی از هوای نفس

### 1-1-1 فریب نفس

نفس انسان برای فریب دادن آن چنان مهارت فوق العاده‌ای دارد که انسان را به آسانی فریب می‌دهد مثلاً نفس اگر چیزی را بخواهد چنان آن را برای انسان جلوه می‌دهد که انسان خیال می‌کند چیزی است قرآن در این باره می‌فرماید: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ»<sup>۱</sup> در تفسیر همین آیه شهید مطهری می‌گوید: «سولت، یک تعبیر روانشناسانه بسیار دقیق است که در قرآن آمده است و به این معنی است که انسان گاهی خودش از درون خودش فریب می‌خورد اگر نفس انسان چیزی را که می‌خواهد آن چنان آن را برای انسان جلوه می‌دهد و آن چنان آن را آرایش و زینت و به اصطلاح توالی می‌کند و آن چنان به دروغ به آن نقش و نگار می‌بندد که انسان فکر می‌کند یک چیزی است ولی همان درون خود انسان است که این کار را کرده برای اینکه انسان خودش را فریب دهد تعبیر «تسویل» تعبیر عجیبی است»<sup>۲</sup>

### 1-1-2 نفس بدترین دشمن سعادت و کمال

بدترین دشمن سعادت و رستگاری آدمی نفس هوس مدار او است و انسان برای رسیدن به مقصد باید این مانع بزرگ راه کمال را از میان بردارد. در روایتی از پیامبرگرامی اسلام نفس آدمی را دشمن ترین دشمنان معرفی نموده که می‌فرماید: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ»<sup>۳</sup>

هوا و هوس انسان را نه تنها از تحصیل کمال باز می‌دارد بلکه بتدریج او را از بین می‌برد و چیزی جز افسوس گیر نمی‌آید.

### 1-1-3 ریشه گمراهی، ضلالت و نفوذ شیطان

آنچه فطرتشان را پایمال خویش می‌سازد، چون پردهایی به چشم و گوش دل قرار می‌گیرد، مانع هدایت آدمی و در نتیجه رسیدن او به کمال می‌شود پیروی از هوای نفس و رفتن در پی عصیان و خواهش دل است خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۴</sup>

۱. یوسف/ ۱۸ و ۸۳

۲. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۲۳۱

۳. محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۴

۴. جائیه/ ۲۳

«آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!»

علامه طباطبایی در این آیه می‌نویسد: تقدیم داشتن واژه «إِلَهَهُ» بر واژه «هُوَ» در جمله «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» گویای این است که آن شخص دانسته اله و خدایی دارد که باید او را بپرستد اما او به جای خداوند سبحان هوای خود را می‌پرستد پس چنین کسی دانسته به خدای سبحان کافر گشته است از این روی به دنبال آن جمله خداوند فرمود: «وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» «و خدا از روی دانش گمراهش کرد.»

ایشان درباره جمله دوم می‌گویند: این شخص با اضلال خداوند متعال گمراه شده؛ و گمراه ساختن او به عنوان مجاز صورت گرفته است. برای اینکه او از هوای خود پیروی کرد و خدا او را گمراه کرد با اینکه او عالم بود و میدانست که راه را عوضی می‌رود.<sup>۱</sup>

«وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> «و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد.»

همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: ((پیرو هوای نفس خود مباش که هر کس از هوای نفس خود پیروی کند در دام گمراهی خرد می‌افتد)).<sup>۳</sup> هوای نفس انسان را در پی آن می‌دارد که در مسیر دیگران مانع ایجاد کند و راه یافتگان را از مسیر هدایت به انحراف بکشاند و مدام آرزو دارد که افراد مؤمن از خط هدایت تجاوز کنند.

نیز امام علی (ع) در جای دیگر آثار پیروی از هوای نفس را این چنین بیان می‌کند: اگر از خواسته‌های خود پیروی کنی تو را گنگ، کور، پست و سرنوشتت را فاسد می‌کند.<sup>۴</sup>

## ۱-۱-۴ تزئین اعمال بد

کسانی که گرفتار هوای نفسانی شده‌اند در تلاشند که اعمال زشتشان را خوب و نیک جلوه بدهند آیه ذیل همین حقیقت را کشف می‌کند و می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۵</sup> «آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، همانند کسی

<sup>۱</sup> سید محمد باقر، موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ص ۲۷۹-۲۸۰.

<sup>۲</sup> ص / ۲۶.

<sup>۳</sup> عبد الواحد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۶.

<sup>۴</sup> عبد الواحد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۷.

<sup>۵</sup> محمد / ۱۴.

است که زشتی اعمالش در نظرش آراسته شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند؟!»

### ۱-۱-۵ قساوت قلب

افراد هواپرست که دیگر امکان راهیابی به هدایت ایمان نیستند و صلاحیت سعادت و کمال را از دست داده اند چنان بدبخت می شوند که خداوند به قلب آنها مهر گمراهی و ضلالت می زند: «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۱</sup> «خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند (از این رو چیزی نمی‌فهمند).»

هوای نفسانی انسان را وادار به قساوت قلب، ظلم و ستم و حق تلفی دیگران می‌کند: «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۲</sup> «ولی ظالمان بدون علم و آگاهی، از هوی و هوسهای خود پیروی کردند.»

### ۱-۱-۶ تکذیب آیات

افراد هواپرست آیات الهی را تکذیب می‌کنند: «وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» «آنها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند.»  
بی پاسخ گذاشتن دعوت پیامبران:

هوای نفسانی بر انسان چنان غلبه و سلطه پیدا می‌کند که دعوت دلسوزانه پیامبر را هم بی پاسخ می‌گذارند: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۳</sup> «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند.»

### ۱-۱-۷ رسوایی و خواری

آن که از هوایش بر عقلش غالب آید فضحتش آشکار شود.<sup>۴</sup>  
کسی که از هوای نفس خویش پیروی کند خود را خوار کرده است.<sup>۵</sup>

### ۱-۱-۸ نابودی دین و اراده فرد

امام علی (ع): به خودت اجازه پیروی از هوای نفس و ترجیح لذتها را دیده که دینت را نابود می‌کند، هرگاه هواهای نفسانی بر شما غالب آید نابودتان می‌کند.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup>. همان / ۱۶.

<sup>۲</sup>. روم / ۲۹.

<sup>۳</sup>. قصص / ۵۰.

<sup>۴</sup>. عبد الواحد، تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۳۰۷.

<sup>۵</sup>. همان، ص ۳۰۶.

<sup>۶</sup>. عبد الواحد، تمیمی، آمدی، غرر الحکم، ص ۳۰۶.

امام علی (ع): کسی که هوای نفسش قوی است اراده اش ضعیف است.<sup>۱</sup>

## ۲. پیروی از شیطان

واژه شیطان اصل کلمه عمرانی است و در زبان فارسی دیو ترجمه می شود و مراد از آن موجودی از عالم غیب که بچشم دیده نمی شود و از سنخ جن است «إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ»<sup>۲</sup> «ابلیس - که از جن بود»<sup>۳</sup>. واژه شیطان از ماده شطن باشد بمعنی پلید خبیث آمده و شیطان یعنی ابلیس هر موجودی سرکش و نافرمان اعم از جن و انس. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ»<sup>۴</sup> «البتّه شیطان دشمن شماست.»

### ۲-۱ شیطان دشمن کمال و سعادت انسان

در آیات قرآن و روایات گوناگون ائمه معصومین (ع) شیطان دشمن انسان معرفی شده است لذا از پیروی شیطان به شدت نهی شده است: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»<sup>۵</sup> «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>۶</sup> در آیه دیگری از تبعیت از شیطان مورد نکوهش قرار گرفته و از آن توبیخ شده است کما اینکه قرآن می فرماید: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ»<sup>۷</sup> از این رو شیطان تمام سعی و تلاش خود را می نماید تا انسان را از سعادت و کمال معنوی باز دارد زیرا خصلت دشمن این است که تمام نیرنگ و حيله ها را بکار ببرد تا طرف مقابل را زمین گیر کند.

آیت الله جوادی آملی در این باره می گوید: «گام های شیطان تیرگی فکر و تاریکی راه است که برای مردم هر عصر و مصری به صورتهای گوناگون ظهور می کند و هیچ کس را در هیچ حال رها نمی کند مگر کسی که مورد عنایت خاص الهی قرار گیرد»<sup>۸</sup>. در جای دیگر ایشان می گوید: دشمنی شیطان با انسان در کمال زدایی آن ظهور دارد چون

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> کهف/ ۵۰.

<sup>۳</sup> علامه شعرانی، نشر طوبی، ج ۲، ص ۱۰.

<sup>۴</sup> فاطر/ ۶.

<sup>۵</sup> بقره/ ۱۶۸.

<sup>۶</sup> فاطر/ ۶.

<sup>۷</sup> کهف/ ۵.

<sup>۸</sup> عبدالله، جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۵۱۵.



کمال انسان در جهات علم. و عملی اوست ابلیس نیز در تجهیل علمی و تفسیق عملی وی از هر شبهه و شهوتی استمداد می کند تا او را بر اثر ابتلاء به شبهه از «عزم علمی» باز دارد و بر اثر ابتلاء به شهوت عملی از «عزم علمی» منصرف کند.<sup>۱</sup> از این رو به طالب سعادت و کمال است که متوجه نیرنگ و حيله های شیطان باشد و از گام های شیطان پیروی نکند.

## ۲-۴ گونه های اغواگری شیطان

با توجه به آیاتی چند از کلام مجید الهی که در ذیل ذکر خواهد شد استفاده می شود که اغواگری شیطان رنگها و گونه های مختلفی دارد و آن عبارتند از:

### ۲-۴-۱ ایجاد شبهه در واقعیات

آیه: «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا»<sup>۲</sup> گویا آن است که گروهی چشم بسته به دنیا نگاه می کند و فقط به محسوسات نگاه می کند و از ماورای طبیعت فرار می کند و آن چه در چشم مادی بگنجد را قبول دارد.

شیطان هم این گروه را در این جا نشانه می گیرد و سعی می کند که زندگی انسان را فقط در همین دنیا مادی خلاصه اش کند، همه چیز را در همین دنیا بسنده کند، جلوه دهد، نگاه تک بعدی داشته باشد و بگوید: قبری نیست، قیامتی نیست و آخرتی در کار نیست.

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup> و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود.

### ۲-۴-۲ تسویف

راغب در تعریف تسویف می گوید: «والتَّسْوِيفُ: تَزْيِينُ النَّفْسِ لِمَا تَحْرُسُ عَلَيْهِ وَتَصْوِيرُ الْقَبِيحِ مِنْهُ بِصُورَةِ الْحَسَنِ» تسویف آن است که نفس زشتی هایی خود را برای انسان زینت داده و از زشتیها تصویری زیبا به او نشان می دهد.<sup>۴</sup>

به تأخیراندختن امور؛ یعنی کارها را فردا و پس فردا کردن این باعث اتلاف وقت و فرصت می شود که بازگشتی نیست و نه قابل جبران است ولی متأسفانه بیشتر موارد در کارهای اداری، فردی و

<sup>۱</sup>. همان، ج ۳، ص ۳۸۳.

<sup>۲</sup>. انعام/ ۲۹.

<sup>۳</sup>. انعام/ ۱۲۱.

<sup>۴</sup>. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۴۳۷.

اجتماعی این نوع برخورد برای انسان هزینه بر است.  
 «قال الامام علی (ع): وَ لَا تَغْتَرُوا بِالْمَنَى وَ خَدَعِ الشَّيْطَانَ وَ تَسْوِيفِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوَّكُمْ.»<sup>۱</sup> به آرزوهای طولانی، نیرنگ و تسویف شیطان مغرور نشوید که شیطان دشمن شما است؛ و یکی از کارهای که شیطان ورود می کند و فرصت نفوذ پیدا می کند همین تسویف است که باعث گمراهی انسان می شود.

در کلام امام سجاد (ع) آن جا که می فرماید: «إِنَّ هَمَمَنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا، وَ إِنَّ هَمَمَنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَطْنَا عَنْهُ.»<sup>۲</sup> «شیطان دشمنی است که اگر با گناه بزرگی روبرو شویم ما را بر آن دلیر می نماید و اگر کار شایسته‌های نمائیم ما را از آن باز می دارد.»

اشاره به همین نکته است قصد انجام عمل خیر را بر فردا و پس فردا کردن امر ناپسندی است و شیطان انسان را به کندی و تسویف وا میدارد به او می گوید حالا وقت است یک وقت دیگری این کار خیر و نیکو را انجام بدهد تا اینکه آن عمل خیر و نیکو از انسان فوت شود.

همچنین امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

«وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ يَزِينُ لَهُ الْمُعْصِيَةَ لِيُرَكِّبَهَا وَ يَمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا.»<sup>۳</sup>

«شیطان همیشه با اوست و گناهان را زینت و جلوه می دهد تا بر او تسلط یابد انسان را در انتظار توبه نگه میدارد که آن را به تأخیر اندازد و تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید.»

## ۲-۴-۳ تزئین

تزئین یعنی زینت بخشیدن زشتیها، کار زشت را آنقدر و اندازه جلوه دهد تا انسان مرتکب آن شود این یکی از نیرنگهای شیطان است که انسان را در مسیر کمال فریب می دهد.

قرآن در این باره می فرماید: «أَفَمَنْ زِينَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا.»<sup>۴</sup> «قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ.»<sup>۵</sup> «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَى لَهُمْ.»<sup>۶</sup> «شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است!»

<sup>۱</sup> حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۵۹.

<sup>۲</sup> صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، فراز هفتم.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

<sup>۴</sup> فاطر/ ۸.

<sup>۵</sup> یوسف/ ۱۸.

<sup>۶</sup> محمد/ ۲۵.

## ۲-۴-۴- ترغیب

ترغیب به این معنا است که نفس انسان به تدریج به وسیله وسوسه های پی در پی و تصمیم های متوالی به انجام عمل نزدیک شود.<sup>۱</sup> همانگونه که هوای نفس قایل را بر آن وادار کرد تا برادر خودش را بکشد و از زیانکاران شد. «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»<sup>۲</sup> نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد (سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد. قرآن در این باره چنین می فرماید: «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا.»<sup>۳</sup> وعده های دروغ و ترساندن نابجا از اموری است که شیطان برای اضلال و گمراهی انسان از آن بهره می گیرد.

## ۲-۴-۵- وسوسه

علاوه بر این شیوه های گونه های دیگر شیطان بر این قرار است؛ وسوسه: «الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»<sup>۴</sup> که در درون سینه انسانها وسوسه می کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يُشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند و خدا شنوا و داناست.

خطوه بمعنی قدم و گام است و خطوات بمعنای گام ها.<sup>۶</sup> به عبارت دیگر شیطان انسان را به تدریج به سوی خود می کشاند و این خطوات هم به تنوع، هم تعدد، هم کثرت و هم بر مرحله بندی دلالت دارد؛ یعنی شیطان با استفاده از تنوع گرایی انسان در شکل ها و شیوه های گوناگون و با تکرار، به صورت قدم به قدم و مرحله به مرحله او را تا انحراف کامل به پیش می برد مثلا در گناهان بصری گاهی از یک چشم شروع می شود و به مرور به ارتکاب عمل منافی

<sup>۱</sup> محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۹۸.

<sup>۲</sup> مائده / ۳۰.

<sup>۳</sup> نساء / ۱۲۰.

<sup>۴</sup> ناس / ۵.

<sup>۵</sup> نور / ۲۱.

<sup>۶</sup> حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۲۸۸.

عفت منجر می‌شود و رفته رفته به ذلت می‌کشاند.

### ۲-۴-۶ اضلال و گمراهی

اضلال بمعنای گمراه کردن و گرفتن راه از رهرو است.  
 «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»<sup>۱</sup> آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی بيفکند.

### ۲-۴-۷ اغواء

به معنای هدف کردن و گرفتن هدف از حرکت است. موهوم‌گرایی و ایجاد تفکرات غلط نسبت به آینده و تاریک‌نمایی و گرفتن هدف از انسان یکی دیگر از گونه‌های شیطان نیز منحرف ساختن انسان از راه کمال و سعادت است.  
 «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۲</sup> گفت: «به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها.»

### ۲-۴-۸ استحواذ

«اسْتَوْذَّ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۳</sup> شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده؛ آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند.

### ۲-۵ آثار پیروی از شیطان

در فرهنگ قرآنی و حدیثی پیروی از شیطان پیامدهای بسیار گسترده‌ای را مشاهده می‌کنیم. به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اشاعه فحشاء «إِنَّ الَّذِينَ يَجْهَرُونَ بِأَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ»<sup>۴</sup> کسانی

۱. نساء/ ۶۰.

۲. ص/ ۸۲، ۸۳.

۳. مجادله/ ۱۹.

۴. نور/ ۱۹، ۲۰.

که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و اینکه خدا مهربان و رحیم است، مجازات سختی دامانتان را می‌گرفت.

۲- خسران «اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup> شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده؛ آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زینکارانند.

۳- ریاکاری «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»<sup>۲</sup> و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند؛ (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آنهاست)؛ و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است.

۴- شرک «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا، إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا»<sup>۳</sup> خداوند، شرک به او را نمی‌آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد؛ و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است.

آنچه غیر از خدا می‌خوانند، فقط بت‌هایی است (بی‌روح)، که هیچ اثری ندارد؛ و (با) شیطان سرکش و ویرانگر است.

۵- کفر به آخرت و خدا «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلِظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۴</sup> محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو

۱. مجادله / ۱۹.

۲. نساء / ۳۸.

۳. نساء / ۱۱۶، ۱۱۷.

۴. فتح / ۲۹.

و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

۶- مانع تقرب «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ، وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup> و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می‌بردیم؛ (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد؛ مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند؛ گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود! این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند و بیدار شوند.

۷- مانع ذکر خدا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید)، خودداری خواهید کرد.

### ۳. غفلت

غفلت به معنای فراموش کردن، بی‌خبر گشتن چیزی و نادانی است<sup>۳</sup> غفلت از خود؛ خود فراموشی و غفلت از آخرت است.

<sup>۱</sup> اعراف/ ۱۷۵، ۱۷۶.

<sup>۲</sup> مائده/ ۹۰، ۹۱.

<sup>۳</sup> حسن، عمید، فرهنگ عمید، ص ۸۸۹.

حضرت امام علی (ع) نیز غفلت را بسیار نکوش می کند و چنین می فرماید: «فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عَمْرَهُ عَلَيْهِ حُجَّةٌ»<sup>۱</sup> «قَالَ الْأَوْلَافُ لَكُمْ... لَا يُنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ...»<sup>۲</sup> نفرین بر شما... چشم دشمن برای تهاجم به شام خواب ندارند در حالیکه شما در غفلت و فرماشی زندگی می کنید.

ایشان درجای دیگر سفارش به پرهیز از غفلت و فرماش می نمایند و چنین می فرمایند: «...فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ وَ اصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ...»<sup>۳</sup> پس باقی مندهای ایام خویش را در یابید... چرا؟ که عمر باقیمانده در مقابل عمر سپری شده که به غفلت گذرانید بسیار کم است.

### ۳-۱ آثار غفلت

غفلت قلب و جان انسان را می میراند یعنی پس از قساوت و سنگدلی، مرگ قلب فرا می رسد به گونه ای که دیگر موعظه و اندرزی در آن اثر نمی کند در این باره امام علی (ع) می فرماید: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ»<sup>۴</sup> کسی که غفلت بر او چیره و حکم فرما شود قلبش می میرد.

### ۳-۱-۱ خود فراموشی

منظور از خود فراموش بی توجهی و واگذاشتن مرتبه عالی نفس است آن گاه که تمام توجه انسان معطوف به مرتبه حیوان باشد. فطرتها و خواسته های روح انسانی به فراموش سپرده شود و انسان در حد حیوانیت قرار می گیرد.

چنانچه قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»<sup>۵</sup> به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آنها دلها [عقلها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند و) نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر! اینان همان غافلاند چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه اند.

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۹۶، خطبه ۵۴.

۲. همان، ص ۷۹، خطبه ۳۴.

۳. همان، ص ۱۱۷، خطبه ۳۴.

۴. تمیمی آمدی؛ عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۶.

۵. اعراف/ ۱۷۹.



### ۳-۱-۲ خدا فرموشی

گاهی غفلت آن چنان و حساسی بر انسان غلبه می کند که موجب می شود انسان از واقعیت ها دور شود و خداوند را فراموش نماید و با برگزیدن به عنوان اله و معبود از رسیدن به کمال واقعی و سعادت حقیقی محروم می شود.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»<sup>۱</sup> آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) همراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید.

و امام علی (ع) هم این دسته از غافلان به خدا را نکوهش کرده و چنین می فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ غَيْرَ الْمُعْتَقُولِ عَنْهُمْ وَالتَّارِكُونَ [وَالْمَأْخُودُ مِنْهُمْ مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ وَإِلَى غَيْرِهِ رَاعِبِينَ كَأَنَّكُمْ نَعْمَ أَرَاخَ بِهَا سَاتِمٌ إِلَى مَرَعَى وَبِيٍّ وَ مَشْرَبٌ دَوَىٰ وَ إِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمَدَىٰ لَا تَعْرِفُ مَا دَا يُرَادُ بِهَا إِذَا أَحْسِنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبَ يَوْمَهَا دَهْرَهَا وَ شَبَعَهَا أَمْرَهَا...»<sup>۲</sup>

از نکات فوق دانسته می شود که خدا فراموشی سبب می شود تا انسان روی به خود یا دنیا و طبیعت بیاورد: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ، أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۳</sup> آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنها که از آیات ما غافلند، (همه) آنها جایگاهشان آتش است، بخاطر کارهایی که انجام می‌دادند.

### ۳-۲ آثار غفلت در روایات

الف- خود باختگی: امام علی (ع) می فرماید: «الْغَفْلَةُ فَقْدَانٌ»<sup>۴</sup> غفلت فقدان و خود باختگی است. غفلت روی معنویت فرد سایه می افکند.

ب- تضییع سرمایه: «كَفَى بِالرَّجُلٍ غَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عَمْرَهُ فِيمَا لَا يَنْجِيهِ»<sup>۵</sup> غفلت برای مرد بس

<sup>۱</sup> جائیه / ۲۳.

<sup>۲</sup> صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۲۵۱، خطبه ۱۷۵.

<sup>۳</sup> یونس / ۷، ۸.

<sup>۴</sup> علی بن محمد، لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ للیثی؛ ص ۳۷.

<sup>۵</sup> عبد الواحد بن محمد، تمیمی آمدی، تصنیف غر الحکم و درر الکلم؛ ص ۱۶۰.



است که عمر خود را در چیزی که او را نجات نمیدهد تباه کند همچنین می فرماید: «لَا عَمَلَ لِغَافِلٍ»<sup>۱</sup> فرد غافل محصول ندارد.

ج- قساوت قلب: «وَأَيُّكُمْ وَالْغَفْلَةُ فَبِهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ»<sup>۲</sup> بپرهیز! از غفلت همانا در غفلت قساوت قلب شکل میگیرد.»

د- هلاکت و نابودی عمل: «مَنْ طَالَتْ غَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكَتُهُ»<sup>۳</sup> غفلت آدم هرچه بیشتر بشود نابودیش فرا می‌رسد.

و- لهو و فراموشی: رسول خدا (ص) فرمود: «وَأَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَأَرْبَعَةٌ الْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ»<sup>۴</sup> غافل چهار نوع نشانه دارد: ۱- کوری ۲- سهو ۳- لهو ۴- فراموشی سردرگمی.

#### ۴. حسد

هنگامی که نعمتی به بنده ای عطاء شود کسی که ناظر بر تنعم اوست اگر در شکرگذاری بی تفاوت نباشد. دو حالت در او پیدا می شود.

الف- اینکه از وجود آن نعمت ناراحت باشد؛ و زوال آن را آرزو کند. این حالت ((حسد)) نامیده می شود.

ب- اینکه از وجود نعمت ناراحت نیست؛ و زوال آن را هم آرزو نکند. ولی مایل باشد که او هم از چنان نعمتی برخوردار باشد. این حالت ((غبطه)) یا ((رقابت)) نامیده می شود که بر عکس حسد از صفات پسندیده، موجب رشد، تعالی و تحرک انسان است.<sup>۵</sup> ((ناراحت شدن از نعمتهایی که خداوند نصیب دیگران کرده و آرزوی زوال آنها و حتی تلاش و کوشش در این راه بخرج دهد)).<sup>۶</sup>

#### ۴-۳ آثار و عواقب حسد

حسد می تواند سرچشمه و منشأ بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی باشد؛ که به برخی از آنها به عنوان نمونه ذکر می نمایم

#### ۴-۳-۱ منفور شدن

حسد انسان را نزد آحاد مردم منفور می سازد. چون حسود همه کس را زهر آلود خود می کند، با زخم

<sup>۱</sup> علی بن محمد، لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ للیثی؛ ص ۵۳۶.

<sup>۲</sup> ابن شعبه حسن بن علی، حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۵.

<sup>۳</sup> علی بن محمد، لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ للیثی؛ ص ۴۴۶.

<sup>۴</sup> حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول؛ النص؛ ص ۲۲.

<sup>۵</sup> سید عبدالله، شبر، اخلاق شبر، ص ۲۵۵.

<sup>۶</sup> ناصر، مکارم شیرازی، بهار قرآن، ج ۲، ص ۱۱۹.



زبان های حضوری و بدگوی های غیابی مردم را از خود بسیار ناراحت و باعث بوجود آمدن نفاق می شود. در نهایت موجب از بین رفتن محبت و دوستی ها می شود. چنانچه مولا علی (ع) در این باره می فرماید: «حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ»<sup>۱</sup> حسادت دوست ناشی از ناراستی در دوستی است.

### ۴-۳-۲ ناراحتی مداوم

حسود همیشه در اضطراب به سر می برد لذا افراد حسود معمولاً از نظر اعصاب و دستگاه های مختلف بدن غالباً ناراحت و بیمارند. امروزه مسلم شده است که ((بیماری های جسمی در بسیاری از موارد علل روانی دارد)).<sup>۲</sup> حاسد همیشه مریض احوال است. کما اینکه امام علی (ع) می فرماید: «الْعَجَبُ لِقَلْبِ الْحَسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ»<sup>۳</sup> تعجب دار! که چرا حسودان به تندرستی خویش نمی اندیشند؟ آن جناب برای سلامتی و تندرستی تن سفارش و به دوری جستن از این خصلت مهلک یعنی حسادت ورزیدن می نمایند؛ و در جای دیگر از آن جناب وارد شده. می فرماید: «صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلْبِ الْحَسَدِ»<sup>۴</sup> اینکه بدن انسان سالم و تندرست است نشان و گویای این است که آدمی حسد نمی ورزد یا خیلی کم.

### ۴-۳-۳ تباهی عبادات حسود

حسد باعث می شود که نور ایمان از قلب آدمی رخت ببندد؛ و انسان در اثر روی آوردن به حسد از رسیدن به کمال معنوی و واقعی باز می ماند، حضرت علی (ع) در این زمینه فرمودند: «وَأَلَّا تَتَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ.»<sup>۵</sup> با یکدیگر حسد نورزید! چرا که همان طور که آتش چوب خشک را می سوزاند. حسد ایمان را از بین می برد.

### ۴-۳-۴ منشأ جنایات

اگر علل و عوامل قتل ها، زدبیها، تجاوزها، ستم ها، غیبت ها، دورگویی ها و ده ها جنایت دیگر را بررسی کنیم خواهیم دید که ((قسمت قابل توجهی از جنایات از حسد مایه می گیرند لذا حسد را به شراره ای از آتش تشبیه کرده اند که می تواند موجودیت حسود یا فرد و جامعه ای را که در آن زندگی می کند به خطر بیاندازد)).<sup>۶</sup> بطور مثال می توان گفت: حسد باعث می شود که انسان دست به قتل بزند. یکی از انگیزه های قتل نفس؛ حسد است؛ و انگیزه اولین قتلی که بر روی زمین اتفاق افتاده یعنی ((قتل هابیل)) به دست ((قابیل))

<sup>۱</sup> صبحی صالح، نهج البلاغه، ص، ۵۰۸، حکمت ۲۱۸.

<sup>۲</sup> حبیب الله، طاهری، اخلاق اسلامی، ص ۳۶۳.

<sup>۳</sup> صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۰۹، حکمت ۲۲۵.

<sup>۴</sup> همان، ص، ۵۱۵، حکمت ۲۵۶.

<sup>۵</sup> قرب الإسناد الحدیثه، متن، ص ۳۰.

<sup>۶</sup> غلام رضا، سلطانی، تکامل در پرتو اخلاق، ج ۱، ص ۹۸.

بنابه گفته قرآن، حسد بوده است.<sup>۱</sup>

### ۴-۳-۵ از بین بردن فضایل

حسد حسنات عالییه و کمالات نفسانیه را زایل می نماید، حسد سپیدی ها را می برد و به جای آن نقاط سیاهی در دل آدم می گذارد و حسد صفات نیک و فضایل اخلاقی را می خورد چنانکه آتش هیزم را.<sup>۲</sup>

### ۵. عَجَب

عَجَب عبارت است از: ((بزرگ دانستن نعمت و تکیه بر آن و فراموش کردن نسبت نعمت با نعمت دهنده)).<sup>۳</sup> برخی دیگر در تعریف آن گفته اند: ((عجب آن است که انسان خود را به خاطر کمالاتی که در خود سراغ دارد یا به آن کمالاتی که رسیده؛ بزرگ بشمارد. اعم از آن که و اقعاً واجد آن کمالات باشد یا خیال کند که واجد کمال است)).<sup>۴</sup>

### ۱-۵. مذمت عَجَب در آیات و روایات

امام علی (ع) از عَجَب بعنوان «غربت و تنهایی» تعبیر می کند و این گونه می فرماید: «وَلَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعَجَبِ...»<sup>۵</sup> «غربت و وحشت بارترا از خود پسندی و عجب نیست. «وَأَوْحَشُ الْوَحْشَةَ الْعَجَبُ...»<sup>۶</sup> «عَجَبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حَسَادٍ عَقْلِهِ»<sup>۷</sup> خود پسندی؛ یکی از صفات بد حسودان عقل است؛ و «ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ»<sup>۸</sup> بدان که عجب و خود پسندی مایه خطا و باعث تضعیف قوای فکری است. همچنین در نامه ای به مالک اشتر هشدار می دهد: «إِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ.»<sup>۹</sup> «الْأَعْجَابُ يَمْنَعُ [مِنَ الْإِزْدِيَادِ] الْإِزْدِيَادِ»<sup>۱۰</sup>



۱. محمد تقی، مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۳۱.  
۲. روح الله موسوی خمینی، اندیشه های اخلاقی، عرفانی، علامات اخلاقی، ۲، ص ۴۵۶.  
۳. سید عبدالله؛ شبر، اخلاق شبر، ص ۲۷۵.  
۴. غلام رضا؛ سلطانی، تکامل در پرتو اخلاق، ج ۱، ص ۵۰.  
۵. مکاتب الأئمة عليهم السلام، ج ۲، ص ۲۴۰.  
۶. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۱، شماره ۱.  
۷. علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص ۳۱۵.  
۸. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۳۹۸، نامه ۳۱.  
۹. همان، نامه ۵۳.  
۱۰. نهج البلاغه للصبحی صالح، ص ۵۰۱.

پس عجب بسیار مورد نکوهش قرار گرفته. انسان را از مقام بالا تنزل می دهد. دچار مشکلات اخلاقی می کند، از جمله نهی قوای فکری، حسادت، فرصت و بهانه دادن به شیطان (بازگذاشتن در برای ورود شیطان)، مانع رسیدن به کمالات اخلاقی و انسان را از رسیدن به کمال و سعادت و اقی محروم می کند و همچنین قوه فکر انسان را از کار می اندازد.

## ۶. تکبر

تکبر بزرگی به خود گرفتن، خود را بزرگ پنداشتن، بزرگ منش نمودن و بزرگی فروختن به دیگران است.<sup>۱</sup> در اصطلاح تکبر حالتی است که آدمی خود را از دیگری بالاتر ببیند. در نتیجه چنین شخصیتی از همنشینی با دیگران مضایقه دارد، با آنها هم غذا نمی شود، در کنار آنها نمی نشیند و از دیگران انتظار سلام دارد.<sup>۲</sup>

### ۱-۶. آثار تکبر

برخی از آثار تکبر به شرح ذیل می باشد:

۱- محرومیت از بهشت: پیامبر اسلام (ص) می فرماید: ((کسی که به اندازه خردلی تکبر در دلش باشد وارد بهشت نخواهد شد)).<sup>۳</sup> همچنین امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: ((که از زنجیره تکبر خود را نجات بدهید)) «وَوَخَّلَعَ التَّكْبَرَ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»<sup>۴</sup>

۲- منشا عداوت و نفوذ شیطان: «فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ قِحُ الشَّيْطَانِ وَ مَنَافِحُ الشَّيْطَانِ»<sup>۵</sup> خدا را از خدا را از تکبر و خود پسندی و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید که جایگاه بغض و کینه و ریشه وسوس های شیطانی است.

«وَ ضَعُفُ فَخْرُكَ وَ أَحْطَطُ كِبْرُكَ»<sup>۶</sup> فخر فروشی را ترک کن و از مرکب تکبر فرودبیا «پیاده

شود»

«عَجِبْتُ لِمُتَكَبِّرِ الذِّي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا حَيْفَةً»<sup>۷</sup> در شگفتم از متکبری که دیروز نطفه ای بی ارزش و فردا مرداری گندیده خواهد بود.

۱. حسن، عمید، فرهنگ عمید، ص ۴۱۳.

۲. مهدی، نراقی، جامع السعاده، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. مهدی، نراقی، جامع السعاده، ج ۱، ص ۳۸۱.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص، ۲۸۸، خطبه ۱۹۲.

۵. عبد الواحد بن محمد؛ تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص، ۴۸۶.

۶. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۲۱۵، خطبه ۱۵۳.

۷. همان، ص، ۴۹۲، حکمت ۱۲۶.

۳- عامل ورود به جهنم؛ در آیات متعددی جهنم به عنوان جایگاه انسانهای متکبر معرفی شده است: «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ! أَيَا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟».

## ۷. ریا

ریا خود را به نیکوکاری جلوه دادن بر خلاف حقیقت و تظاهر به نیکوکاری و پاکدامنی است.<sup>۲</sup> دو عامل مهم ریا عبارتند از: عدم شناخت خداوند و حبّ مقام و ریاست طلبی. برخی از راهکارهای رفع ریا عبارتند از:

- ۱- بازنگری و تأمل ریاکار در عقیده خود نسبت به خداوند
- ۲- توجه به پاداش عظیم اعمال خالصانه.
- ۳- عبرت و پند از وقایع، حوادث اقوام و سرنوشت افراد ریاکار.
- ۴- (از همه مهمتر) که محرومیت از مصاحبت و دوستی با محبوب حقیقی یکی از آثار شوم ریا می باشد.

## ۸. دنیا دوستی

واژه دنیا مؤنث ادنی است اگر آنرا از «دنی» و «دناء» بگیریم بمعنی پست تر و اگر از «دنو» باشد به معنای نزدیکتر است.<sup>۳</sup> دنیای مذموم عبارت است از: ((غرق شدن در لذات حرام، جمع آوری مال، شهوت پرستی و آلوده شدن به گناهان به طوری که خدا، پیامبر، موت و آخرت را فراموش کند. هرچه دیده ببیند دل تنگ نخواهد شد به دنبال آن می رود که منشأ همه گناهان خواهد بود)).<sup>۴</sup>

### ۱-۸. آثار دنیا دوستی

دنیا دوستی آثار سوئی دارد بویژه در امور معنوی انسان باعث قطع رابطه با خالق هستی می شود؛ و آن از این قرار است:

### ۱-۱-۸. ریشه خطاها

«إِيَّاكَ وَ حُبَّ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَصْلُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مَعْدِنُ كُلِّ بَلِيَّةٍ».<sup>۵</sup>

۱. زمر/ ۶۰.

۲. حسین؛ عمید، فرهنگ عمید، ص ۶۷۱.

۳. علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۸۲.

۴. شیخ عباس، قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۲، ص ۵۳.

۵. عبد الواحد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۶۸.

شایان ذکر است که امام علی (ع) قبل از این به علاقه به زن، محبت به دنیا، ریاست، علاقه به راحتی، تن پروری، محبت سخن گفتن، محبت برتری جوی، مال و ثروت اشاره می کند؛ و این صفات را ناشی از حبّ دنیا معرفی می کند. اینجا است که پیامبران و هادیان الهی با آگاهی بر این مطلب گفتند: محبت دنیا سرچشمه همه گناهان است. «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۱</sup> «اعظم الخطایات حب الدنيا»<sup>۲</sup>.

### ۲-۱-۸. دشمنی با آخرت

امیر مؤمنان (ع) در این مورد می فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدَوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَ هُمَا بَعْدَ ضَرْبَتَانِ»<sup>۳</sup>.

### ۳-۱-۸. اضطراب آور

دنیا دوستی انسان را مدام در حال اضطراب نشان می دهد، هر کس وابسته به زرق و برق دنیا باشد، مجذوب آن شود و بر آنها تکبر کند در واقع به چیزهای تکیه نموده که خود آنها تکیه گاه ندارد؛ و وقتی آنها تکیه نداشته باشند قطعاً سبب ناآرامی انسان می شود. چنین فردی همچون ضرب المثل معروف است که گفته می شود:

«الغریق یتشبث بکل حشیش». انسان غرق شده به هر گیاهی تکیه می کند و دست می اندازد تا نجات پیدا کند با این گمان که آن گیاه در دریا ریشه دارد و قوی است!

### ۴-۱-۸. دنیای مذموم

مراد از دنیای مذموم یک سری چیزهایی است که واقعیت ندارد ولی انسان را از مقصد و هدف باز می دارد.

آیه الله جوادی آملی در این باره می نویسد: «دنیای مذموم همان اوهام، خیال بافیها، برتری طلبی ها، افتخار به ثروت، مقام، لقب، تکاثر، تفاخر، زینت قراردادهای اعتباری، تعلقات و «من» و «ما» هایی است که مانند سراب واقعیتی ندارد، انسان را از یاد خدا غافل می کند و به گناه می کشاند؛ و بارها مورد مذمت قرار گرفته است: «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...»<sup>۴</sup> «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی...»

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۷۰.

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

۴. حدید/ ۲۰.

«حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يُصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ.»<sup>۱</sup> دل بستگی به اموال، اسباب و اولاد دنیا سبب بی آبروی و پشیمانی می شود. چنانچه امیرمؤمنین (ع) می فرماید: «يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَاهُ وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى حَيْفَةٍ مُرِيحَةٍ.»<sup>۲</sup>

### نتیجه

رسیدن به کمال و سعادت، مهم‌ترین هدف پیش روی انسان است. هر مکتبی بر اساس دیدگاه خود کمال را تعریف می‌کند. در این میان، منابع دینی و عرفانی در تعریف کمال، عوامل رشد و موانع آن، نظر به آموزه‌های وحیانی دین دارند. کمال انسان در گرو پیوستن به خداست و این خود حاصل برقراری عدالت در بین قوای وجودی انسان و اعتدال و استواری او در بعد نظر و عمل است. مهم‌ترین موانع راه کمال شامل نفس اماره، شیطان و حب دنیاست؛ زیرا این عوامل، خود مانع‌زا است؛ یعنی ریشه‌ی آفت‌های بسیار دیگری نیز به شمار می‌روند. از دیگر موانع کمال ابلیس است که قسم یاد کرده همه‌ی بندگان الهی را بجز افراد مخلص، گمراه سازد. همچنین یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که حسد، غفلت، عجب، تکبر و ریا از دیگر موانع اخلاقی کمال معنوی انسان می‌باشند.

<sup>۱</sup> علی بن محمد، لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ للیشی؛ ص ۲۳۱.

<sup>۲</sup> عبد الواحد، تمیمی آمدی، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبۀ الله، شرح نهج البلاغۀ لابن ابی الحدید؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول: النص قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
۴. تمیمی‌الآمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، چاپ اول، اسراء رجا، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، تهران، مکتبۀ الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
۸. خمینی، روح الله الموسوی، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دار العلم، الدار الشایسته، لبنان، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. عمید حسین، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. فیض الاسلام، نهج البلاغه، انتشارات فقیه، بی تا.
۱۲. قرشی؛ علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی) قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه امام خمینی، چاپ ۱۳۸۳ ش.
۱۶. \_\_\_\_\_، انسان سازی در قرآن، ناشر انتشارات آیه الله امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار چاپ صدرا، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. \_\_\_\_\_، انسان کامل، چاپ صدرا، قم، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. نراقی، ملا مهدی، جامع السعاده، مؤسسه الاعلی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ ق.